



ارائه شده توسط:

سایت ترجمه فا

مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده

از نشریات معتبر

## حقوق بشر بین المللی در یک افق زیست محیطی

### چکیده

این مقاله استدلال می کند که به رغم شیوه قضایی اخیر که به ادغام ملاحظات زیست محیطی در قضاوت در مورد حقوق بشر کمک می کند، پیشرفت در این زمینه همچنان محدود مانده است. این به دلیل دیدگاه غالب «فردگرایانه» است که دادگاه های حقوق بشر، بعد زیست محیطی حقوق بشر را با این دیدگاه در نظر می گیرند. این منجر به یک رویکرد تخریب (کاهش) گرایانه می شود که به طور کلی با ماهیت ذاتی محیط زیست به عنوان یک کالای عمومی ضروری برای زندگی و رفاه جامعه سازگار نیست. این مقاله به جای حمایت از به رسمیت شناختن یک حق مستقل برای یک محیط تمیز، بهانه ای برای یک رویکرد ذهنی تر را بر مبنای ملاحظه بعد جمعی-اجتماعی حقوق بشر تحت تاثیر تخریب محیط زیست ارائه می دهد.

### ۱. مقدمه

هیچ عنوانی نمی تواند ماهیت مقاله آنتونیو کاسس ("نینو") را در زمینه تحقیقات حقوق بین المللی بهتر از این عنوان در برگیرد: "بعد انسانی حقوق بین المللی: پیشرفت یا رکود؟ اگرچه کار او به طور قاطعانه بر سنت ایتالیایی پوزیتیویسم (مثبت گرایی) حقوقی متمرکز است، او همواره تلاش کرده است که بر ساختار خالص بین-دولتی حقوق بین المللی غلبه کند و یک اصلاح پیشرونده در این سیستم را بر اساس محوریت انسانها و بر اساس کنترل نیروی خشونت به دست آورد. در این زمینه، من می خواهم دو جنبه برجسته از شخصیت نینو و رویکرد او به حقوق بین المللی را برجسته نمایم. اولین جنبه، علاقه مبرم او به گذشته و توجه او به تاریخچه ایده هایی است که بر منشا و تکامل قوانین بین المللی تاثیر گذاشته اند. کار او هرگز متکی بر روی متون محدودی نیست که ابزارهای تحقیق حقوقی را تشکیل می دهند؛ او همیشه به ما یادآوری می کند که از کجا آمده ایم و چگونه وقایع تاریخی، به هنجارهای معاصر و نهادهای حقوق بین الملل شکل داده اند. این امر به ویژه در کتاب او، *Il diritto*

internazionale nel mondo contemporaneo 2 مشهود است، جایی که دقت تحلیلی با یک رویکرد تاریخی برای بازسازی تحول پویای حقوق بین المللی همراه می شود. این مورد در تحقیقات حقوق بین المللی ایتالیا نسبتاً غیر معمول است.

جنبه دوم متمایز کار نینو، طرح او برای آینده و علاقه ثابت او به پتانسیل حقوق بین الملل برای بازسازی خود و نشان دادن منافع آن برای بشریت به جای *raison d'état* است. در این راستا، او تا حدودی تابوی قانون مثبت را که طبق آن، محققان حقوقی می توانند تنها ناظرین قانون و تغییرات آن توسط مقام به رسمیت شناخته شده، یعنی دولت باشند، شکسته است. او فقط به "ساختار در حال تغییر قانون" به عنوان یک تماشاگر برای یک داستان گفته شده توسط یک راوی خارجی نگاه نکرده است. او صدای خود را به روایت توسعه تدریجی قانون افزوده است. این به ویژه در مورد نقش او به عنوان یک قاضی بین المللی، سهم او در توسعه قوانین کیفری بین المللی و تاثیر این زمینه بر حقوق بین المللی عمومی، از جمله قانون مسئولیت دولت، مشهود است.

با در ذهن داشتن این دو جنبه متمایز شخصیت نینو، می توانم سهم کوچک خود برای این جنبه از این سمپوزیوم در مورد «پیشرفت یا رکود» را ارائه بدهم. من روی یک جنبه مسئله ساز توسعه معاصر حقوق بین المللی تمرکز خواهم کرد: آیا مفهوم ثابت ما در مورد حقوق بشر - همانند حقوق فرد - برای رویارویی با چالش پیش روی حقوق بشر از طریق تخریب محیط زیست است، که بر ما به عنوان جامعه تاثیر می گذارد، نه فقط به عنوان افراد، مناسب است یا خیر.

## ۲ چالش عدالت زیست محیطی

در جستجوی ما برای پیشرفت در این زمینه، باید بپرسیم که آیا ما باید حقوق جدیدی را درست کنیم - من از ترسیم نسبی و بی فایده «حقوق نسل» خودداری خواهم کرد- که به طور ذاتی مربوط به محیط زیست و خطرات مربوط به فناوری جدید می باشد یا باید این سوال را بپرسیم که آیا می توانیم چارچوب مفهومی و هنجاری حقوق بین المللی را با شرایط جدید تطبیق دهیم تا دامنه حفاظت را برای خطرات جدید و تاثیر تخریب محیط زیست بر حقوق بشر را گسترش دهیم.

این سوال که آیا حقوق بشر، ابزارهای مناسب قانونی برای مقابله با تخریب فزاینده محیط زیست هستند، حداقل به دو دلیل به لحاظ تاریخی دگرگون شده است. اول، تحولات معاصر در سطح قانون معاهدات منجر به ایجاد حق افراد، جوامع و گروه ها برای شرکت آنان در تصمیم گیری های زیست محیطی موثر بر زندگی های آنان و دسترسی به عدالت با توجه به اثرات نامطلوب ناشی از محیط زیست آنها از نظر "حقوق بشر" می شود. می توانیم این پدیده را "رویه سازی حقوق زیست محیطی" به معنای توانمندسازی فردی و اجتماعی برای مشارکت در فرایند مشورتی منجر به تصمیم گیری های محیط زیستی و در فعالسازی راه حل ها بر علیه آسیب زیست محیطی را نام ببریم. شواهد این روند را می توان در کنوانسیون ۱۹۹۸ ارنیوس در مورد دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم گیری و دسترسی به عدالت در امور محیط زیست، و همچنین در توافق نامه جانبی NAFTA در سال ۱۹۹۳ در مورد همکاری زیست محیطی یافت. اگر در نظر داشته باشیم که در مورد قوانین زیست محیطی، سیستم بین المللی به واسطه عدم وجود یک مکانیسم حل اختلاف اجباری، ناتوان بماند، اهمیت این تحولات را نمی توان نادیده گرفت که این کار موجب کاهش اثربخشی آن در مقایسه با نظام قانون اقتصاد بین المللی - با داوری سرمایه گذاری اجباری و رویه های الزام آور حل و فصل اختلافات WTO می شود.

دلیل دوم برای بازبینی مسئله طبیعت و گستره حقوق زیست محیطی، اساسی است. شیوه اخیر نشان می دهد که محافظت از محیط طبیعی در زمینه های ویژه اجتماعی-فرهنگی، برای استفاده از حقوق بشر توسط اعضای گروه یا انجمن مرتبط، یک امر لاینفک است. نشانه طغیان این روند را می توان در اعلامیه اخیر سازمان ملل متحد در مورد حقوق بومیان و در منشور قبلی Banjul در مورد حقوق بشر یافت که در ماده ۲۴ اعلامیه، حق مردم آفریقا برای محیط مناسب "عمومی رضایت بخش" به منظور رشد آنها" را بیان می کند.

اما آیا این شیوه نشان می دهد که حق یک انسان برای یک محیط زیست سالم و پایدار در قانون بین المللی پدیدار شده است یا خیر؟ همانطور که بحث زیر نشان خواهد داد، قانون موردی گسترده توسعه یافته توسط دادگاه های حقوق بشر و نهادهای نظارتی در سطوح منطقه ای و جهانی تمایل دارند تا نشان دهند که در واقع، یک بعد زیست محیطی حقوق بشر به صورت ضمنی در تعهدات صورت گرفته توسط معاهدات و کنوانسیون های مرتبط حقوق بشر

به رسمیت شناخته شده است. اما، به استثناء منشور Banjul و پیاده سازی حقوق آن، "حقوق" مرتبط زیست محیطی لزوماً توسط روش تفسیر به عنوان حقوق بشر توسعه یافته به عنوان یک گسترش درک شده اند- مانند حقوق زندگی، بهداشت، زندگی خصوصی و خانواده- و نه به عنوان حق جمعی جامعه متأثر از تاثیر زیست محیطی مورد اختلاف. استدلال مطرح شده در اینجا اینست که این رویکرد، اگرچه به عنوان یک راه حل موقت در مواجهه با سوء استفاده های شدید موثر مستقیم بر افراد قابل قبول است، در کل برای مقابله با تخریب زیست محیطی و اثرات گسترده این تخریب بر جامعه نامناسب است. از نظر من، نگهداری سفت و سخت این رویکرد به «رکود» حقوق بین المللی و خصوصاً ه محکوم نمودن ایده «حقوق بشر» در یک افق فردیت گرایی کمک می کند که پیوند ذاتی بین منافع فردی و جمعی جامعه را همچنان ملاحظه نمی کند. بنابراین مشاجره برای حقوق پیشرفته تر در زمینه حقوق بشر اینست که بعد جمعی حق داشتن یک محیط زیست مناسب و پایدار را به عنوان یک الزام ضروری برای امنیت بشر و رفاه بشری به رسمیت بشناسد. تحلیل زیر سعی خواهد کرد تا مشخص کند که چه پتانسیلی برای دستیابی به این هدف در چارچوب قانونی کنونی حقوق بشر وجود دارد.

### ۳ بعد انسانی قانون زیست محیطی

اولین بیانیه مهم درباره ارتباط بین حقوق بشر و حفاظت از کیفیت محیط زیست در اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم درباره محیط زیست انسانی آمده است. اصل اول اعلامیه که از اولین کنفرانس سازمان ملل در مورد محیط زیست صادر شده است، اعلام کرد: "انسان دارای حق بنیادی برای آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی، در محیطی است با کیفیتی که عزت و رفاه زندگی آنها را حفظ می کند و انسان حامل مسئولیتی جدی برای حفاظت و بهبود محیط زیست نسل های فعلی و آینده " می باشد. در عین سادگی خود، این بیانیه حاوی تمام عناصر برای ترکیب رویکردهای زیست محیطی و حقوق بشر در مورد حفاظت از محیط زیست بود. این بیانیه به رسمیت شناخته است که لذت بردن از آزادی و برابری در میان انسان ها از حفظ کیفیت زیست محیطی، جدایی ناپذیر است که منجر به کرامت انسانی و رفاه انسانی می شود. این مورد یک "عهد" مهم بود، یعنی یک تعهد erga omnes برای حفاظت

از یک کالای عمومی بین المللی، به جای تعهد متقابل بین دولت‌ها، و به این ترتیب، زبان رسمی معاهدات حقوق بشر را تکمیل می کرد. بدین ترتیب مفهوم مسئولیت بین نسلی را برای حفاظت و بهبود محیط زیست معرفی کرد.

اگر این بیانیه را از دیدگاه فجایع زیست محیطی در شرف وقوع نگاه کنیم، به ویژه، تأثیرات سخت ترکننده تغییر اقلیمی که اکنون به سطح تهدیدی برای امنیت بشر می رسند، مشاهده این مورد آسان است که اصل ۱ اعلامیه استکهلم، یک رویکرد نوآورانه و حتی انقلابی در جهت حفظ حقوق بشر و کرامت انسانی از طریق حفاظت از محیط زیست داشته است. متأسفانه، دیپلماسی زیست محیطی بعدی در سطح سازمان ملل، این وعده را تحقق نداده است. بیست سال پس از اعلامیه استکهلم، کنفرانس ریو در زمینه محیط زیست و توسعه با اعلامیه پایان یافت که اساساً از ایده یک پیوند بین حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست جدا شد. اصل ۱ اعلامیه ریو خود را به این اعلام محدود نمود که انسانها، "نگرانی مرکزی توسعه پایدار" هستند و حق "یک زندگی سالم و سازنده در هماهنگی با طبیعت" را دارند. این به سختی، زبان حقوق بشر است. نگرانی اصلی این اعلامیه، حفاظت از محیط زیست با توسعه اقتصادی بود، نه حفاظت از حقوق بشر از طریق افزایش حفاظت از محیط زیست. هماهنگی رشد اقتصادی با حفاظت از محیط زیست، حتی در مذاکرات بعد از کیوتو درباره گرم شدن کره زمین، تمرکز دیپلماسی زیست محیطی را نیز دنبال می کند.

یک فقدان مشابه در پیشرفت، دیپلماسی حقوق بشر را با توجه به توسعه یک مجموعه از حقوق خاص محیط زیست مشخص می کند. کار انجام شده برای این منظور در سال ۱۹۹۲ توسط کمیته پیشگیری از تبعیض و حقوق بشر سازمان ملل متحد، هر چند محدود به تصویب یک ابزار قانونی نرم ("اعلامیه") بر اساس مجموعه ای از اصول در مورد حقوق بشر و محیط زیست بود، حمایت کمی را از سوی کمیسیون حقوق بشر دریافت کرد و از آن زمان، در سطح بین دولتی به منظور تشریح یک ابزار قانونی از این نوع، هیچ پیشرفتی صورت نگرفته است.

اخیراً، برخی از پیشرفت ها در جهت انسجام ملاحظات محیط زیست به قانون موجود و شیوه حقوق بشر در سطح منطقه صورت گرفته است. در سال ۲۰۰۵، شورای اروپا دستورالعمل "حقوق بشر و محیط زیست" را تصویب کرد که حقوق در حال رشد دادگاه استراسبورگ را در مورد این موضوع مورد بررسی قرار می دهد و مجموعه ای از اصول

کلی را که تاثیر مستقیمی در تصمیم گیری در مورد ادعاهایی زیست محیطی دارند که بر اساس حقوق قانونی خاص مانند حقوق مربوط به زندگی، اموال، دادرسی عادلانه و همچنین زندگی خصوصی و خانوادگی هستند، معین می کند. با توجه به این اصول، (i) دولت ها همیشه موظف هستند اقدامات لازم را برای کنترل مسائل مربوط به محیط زیست که بر بهره مند شدن از حقوق بشر شناخته شده در کنوانسیون تأثیر می گذارند، اجرا کنند. (ii) دولت ها دارای این وظیفه هستند که اطلاعات مربوط به خطرات جدی زیست محیطی را برای اطمینان از مشارکت عمومی در تصمیم گیری های محیط زیست و دسترسی به عدالت زیست محیطی ارائه دهند؛ (iii) حفاظت از محیط زیست می تواند یک هدف قانونی در یک جامعه دموکراتیک به منظور محدود کردن حقوق خاص کنوانسیون، به ویژه حق زندگی خصوصی و خانوادگی و حق مالکیت باشد؛ (iv) مقامات ملی با توجه به حقوق فردی و نگرانی های زیست محیطی، از تقدیر برخوردار می شوند.

به رغم اهمیت بی قید و شرط این اصول در باز شدن چشم انداز زیست محیطی برای اجرای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، راهنمای شورای اروپا با توجه به توسعه مترقی مجموعه ای مستقل از حقوق بشر محیط زیست همچنان محافظه کارانه است. بسیار مشخص است که این "کنوانسیون برای فراهم نمودن حفاظت کلی از محیط زیست طراحی نشده است و به صراحت حق ایجاد یک محیط صحیح، آرام و سالم را تضمین نمی کند." این بیانیه قطعاً در صورتی صحیح است که فقط قصد اولیه پیش نویسان کنوانسیون اروپا را مد نظر قرار دهد. اما هنگامی که ما تاثیر عمیقی را که تخریب محیط زیست بر حقوق بین المللی دارد، حقوق گسترده زیست محیطی دادگاه اروپا در طول دو دهه گذشته، و مهمتر از آن، تشخیص صریح در مجموعه اصول راهنمای ارزش های زیست محیطی به عنوان یک هدف مشروع توانمند در محدود نمودن دامنه قابل اجرای حقوق کنوانسیون را در نظر بگیریم، این بیانیه مسئله ساز می شود. درکش دشوار است که چطور چنین هدف مشروعی میتواند بدون در نظر گرفتن درجه خاصی از درونی سازی ارزشهای زیست محیطی در نظام حقوق بشر کنوانسیون، کارآمد باشد.

در یک زمینه تخصصی تر، برخی پیشرفت ها را می توان با توجه به شناخت حق آب به عنوان یک حق ویژه برای کیفیت محیط و منابع تشخیص داد. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد در بیانیه عمومی

خود شماره ۱۵، به رسمیت شناخته است که دولت‌ها تحت تعهد برای اطمینان از عرضه مناسب و قابل دسترس آب برای نوشیدن، بهداشت و تغذیه مطابق با مقررات ۱۱ و ۱۲ از ۱۹۶۶ پیمان سازمان ملل متحد در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارند. علاوه بر این، کمیسیون اقتصادی اروپا، تصویب پروتکل آب و بهداشت از کنوانسیون ۱۹۹۲ در مورد حفاظت و استفاده از آب‌های زیرزمینی و دریاچه‌های بین‌المللی حمایت کرده است. تدوین پروتکل دسترسی به آب از نظر نیازهای اساسی بشر، حداقل نیازمند رویکرد حقوق بشر در تفسیر آیین‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به استفاده از جریان‌های آبراهه‌های مرزی است. بنابراین می‌تواند معیاری برای بررسی مشروعیت سیاست‌های دولتی را فراهم کند که استفاده ناپایدار از منابع آب را مجاز می‌سازد به طوری که افراد تحت تأثیر را دسترسی آنها به نوشیدن و بهداشتی سالم محروم می‌کند. جالب توجه است که چنین استدلالی، بر ادعای ارائه شده توسط مقامات محلی آرژانتین قبل از کمیسیون حقوق بشر آمریکا در زمینه اختلاف نظر در دیوان بین‌المللی دادگستری بین آرژانتین و اروگوئه درباره قانونی بودن مجوز دوم در قلمرو کارخانه‌های پالپ بزرگ که آرژانتین می‌ترسد به اکوسیستم پایینی رود اروگوئه آسیب برساند تأکید می‌کند. همچنان باید در نظر گرفت که چگونه شکل‌های بین‌المللی دادگستری، ادعای جمعی مردم محلی را برای دسترسی به آب آشامیدنی سالم و بهداشتی را با ادعای رقابتی دولت میزبان برای سرمایه‌گذاری به منظور ادامه پروژه‌های توسعه اقتصادی متعادل می‌نمایند، به ویژه هنگامی که پروژه دارای حمایت اکثریت جمعیت است. مطمئناً، نمی‌توان نادیده گرفت که در این زمینه، اجرای پیشرونده حقوق اقتصادی و اجتماعی به شدت در برابر حق قانونی حق آب برجسته‌تر می‌شود. همانند تمام حقوق اقتصادی و اجتماعی، این حق فرضی، همچنان حق استفاده پیوسته از منابع موجود در دسترس دولت مربوطه است و به این ترتیب تحت فرایند دموکراتیک مشورت بزرگان قرار دارد. حتی در مواردی بعید که حق آب، بر ادعای رقابت در توسعه اقتصادی غالب می‌شود، این نتیجه بسیار محدود می‌شود و بر اهمیت فوق‌العاده دسترسی به آب برای سلامتی انسان و بهداشت متکی می‌شود، اما نه اهمیت کیفیت زیست‌محیطی به عنوان موضوعی وسیع‌تر در حقوق بشر.



## ۴ حقوق اقتصادی و حقوق زیست محیطی

با توجه به پیشرفت متوسط در سطح تنظیمات استاندارد، اکنون لازم است بپرسید آیا پیشرفت اساسی تر به سوی ادغام حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست در سطح اجرای قضایی دادگاه های حقوق بشر و تشکل های نظارتی بین المللی به دست آمده است یا خیر. بررسی این عمل به دو دلیل مهم است: اول، همانطور که اشاره کردیم، دادگاه اروپا و سایر نهادهای حقوق بشر، یک مجموعه حقوقی غنی در رابطه با نقش حقوق بشر در قضاوت درمورد قانونی بودن برخی از اثرات زیست محیطی روی زندگی، اموال و افراد تحت تاثیر قرار گرفته را توسعه داده اند. ثانیاً قانون موردی تشکل های قضائی در زمینه قوانین بین المللی اقتصادی - یعنی داوری سرمایه گذاری - نشان می دهد که بین المللی کردن حقوق سرمایه گذاران و آزادی های تجاری، مستلزم محدودیت های مربوط روی قدرت های نظارتی دولت است، با این خطر که برخی از اقدامات معین اتخاذ شده با نظر به اطمینان از کیفیت زیست محیطی و حقوق زیست محیطی جمعیت محلی می تواند برای ناسازگاری آنها با حقوق سرمایه گذار یا آزادی تجاری مورد حمله قرار گیرد. یک مورد اخیراً داوری شده در NAFTA فصل ۱۱ در مورد حفاظت از سرمایه گذاری، نشان دهنده این خطر است. در *Glamis Gold v. US*، یک شرکت معدن کاری کانادایی شکایت کرد که سرمایه گذاری آن در ایالات متحده به دلیل انکار مقامات آمریکایی، در نقض تعهدات NAFTA، برای اجازه اقدام به معدن کاری در یک منطقه حساس محیط زیست و فرهنگی اهمیت در شمال کالیفرنیا آسیب دیده است. تصمیم داوری صادر شده در ژوئن ۲۰۰۹ به رسمیت شناخت که حفاظت از کیفیت زیست محیطی و حفاظت از ارزش های فرهنگی مرتبط با این حوزه خاص - که به عنوان سرزمین اجداد قبایل محلی بومی آمریکا از اهمیت زیادی برخوردار بود - اهداف مشروع ایالات متحده بود که محدودیت حقوق مالکیت و سایر منافع اقتصادی سرمایه گذار را توجیه می کند. موارد دیگر در سال های اخیر تصمیم گرفته شده است که در آن حقوق انسانی - مانند حق آب - برای مقابله با ادعای سرمایه گذار مبنی بر این که مقررات محلی منجر به تاثیر منفی بر منافع حفاظت شده بین المللی شده اند، مورد استفاده قرار گرفته است. این روند حقوقی به منظور در نظر گرفتن نیازهای انسانی و مفاهیم توسعه پایدار در اجرای حقوق اقتصادی و آزادی های مربوط به سرمایه گذاری و تجارت مهم است. با این حال، تاکنون، این حقوق، صرفاً یک نقش

خالص "منفی" ایفا نموده است، به معنای استفاده از ملاحظات زیست محیطی، نه به عنوان عناصر تشکیل دهنده "حقوق بشر"، بلکه به سادگی به عنوان اهداف قانونی دولت میزبان که قادر به قانونی توجیه محدودیت در حقوق اقتصادی تضمین شده برای سرمایه گذاران در معاهدات خاص و تحت قوانین بین المللی عرفی است. این رویکرد، محدودیت های خود را دارد. در حالی که درست است که این رویکرد ممکن است منجر به تصمیم داوری شود که رفتار دولت میزبان را بر اساس این ملاحظه به عنوان مشروع و قابل توجیه به رسمیت می شناسد که منافع اقتصادی سرمایه گذار، تحت قدرت های قانونی دولت میزبان قرار دارند، خصوصاً زمانی که چنین قدرت هایی به طور دموکراتیک اعمال می شوند، در عین حال ممکن است منجر به رای به جبران خسارت برای سرمایه گذار بر اساس این استدلال شود که اهداف زیست محیطی، هرچند از نظر قانونی و بین المللی شناخته شده اند، غرامت دهی برای زیان ناشی از سرمایه گذار را حذف نمی کنند و حتی غرامت دهی تخفیف یافته را توجیه نمی کنند.

#### ۵ ارزش های زیست محیطی در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

اکنون به حقوق دادگاه های حقوق بشر و شکل های معاهدات حقوق بشر مبادرت می ورزیم. حتی یک مرور کلی از قانون مربوطه، میزان قابل توجهی از پیشرفت در جهت توسعه یک بعد زیست محیطی حقوق بشر را نشان می دهد، اما میزان ابهام و اختلاف قابل توجهی در رویکردها در نظر گرفتن بعد مرتبط با حقوق فردی و یا منافع "جمعی" جامعه را نیز نشان می دهد.

اجازه دهید ما با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ECHR) آغاز کنیم. قبلاً اشاره کردیم که در ۲۵ سال گذشته، دادگاه استراسبورگ، سهم مثبتی در ساخت یک بعد زیست محیطی برای چندین حقوق مندرج در کنوانسیون ایجاد کرده است. این کار به تصویب دستورالعمل شورای اروپا در مورد حقوق بشر و محیط زیست منجر شده است. قانون موردی استراسبورگ، به موجب این کنوانسیون، به توسعه برخی از «تعهدات زیست محیطی» لازم برای طرف های دولتی کمک نموده است. این موارد عبارتند از: (۱) تعهد مثبت به تنظیم فعالیت های یک طبیعتی صنعتی یا فناورانه که ممکن است به طور منفی بر حوزه حقوق محافظت شده تاثیر بگذارد، مانند حق زندگی (ماده ۲) و حق زندگی خصوصی و خانوادگی (ماده ۸)؛ (ii) تعهد مثبت برای اجرای موثر اقدامات قانونی، اداری و یا قضایی که برای

جلوگیری یا اصلاح مداخلات غیر قانونی با چنین حقوقی صورت گرفته است؛ (iii) تعهد مثبت به ارائه اطلاعات و مشورت با افراد متأثر و افراد با توجه به خطر واقعی و تاثیر زیست محیطی در موضوع. با شروع از پرونده های اولیه

### *opez Ostra v. Spain*

25 و *Guerra* در برابر ایتالیا، دادگاه به توسعه حقوقی یک مفهوم از تعهدات زیست محیطی که فعالیت های انجام شده توسط دولت و نیز فعالیت های انجام شده توسط احزاب خصوصی، کمک کرده است. در *Fadayeve* در برابر روسیه، دادگاه دریافت که فعالیت های صنعتی با تأثیرات شدید زیست محیطی باعث مسئولیت کشور پاسخگو در قبال قصور در تنظیم صنایع خصوصی شده است، در حالی که این شکست موجب تخریب محیط زیست مانند عدم امنیت حقوق بشر تحت کنوانسیون شده است. در رابطه با حق زندگی، دادگاه در *Oneryildiz* در برابر ترکیه تاکید کرده است که «وظیفه مثبت برای اتخاذ تمام اقدامات مناسب برای حفاظت از زندگی برای مقاصد ماده ۲... مستلزم چیزی فراتر از همه وظایف اصلی دولت در چارچوب قانونی و مدیریتی طراحی شده برای ایجاد بازدارندگی موثر علیه تهدیدات حق زندگی است. علاوه بر این، دولت باید تمام اقدامات عملی را برای اطمینان از حفاظت موثر شهروندانی انجام دهد که زندگی آنها ممکن است با خطرات ذاتی به خطر بیفتد. اما وظیفه در تصویب اقدامات حفاظتی مناسب محیط زیست متوقف نمی شود. این اقدامات باید به طور موثر انجام شوند. همانطور که در *Taskin* در برابر ترکیه آمده است:

دادگاه تاکید می کند که مقامات اداری، یک عنصر از دولت را به عنوان حاکمیت قانون تشکیل می دهند و منافع آنها با نیاز به اداره مناسب عدالت همخوانی دارد. در مواردی که مقامات اداری از رعایت یا عدم انجام آن رد می شوند یا حتی در انجام تاخیر می کنند آن، تضمین هایی که توسط یکی از متقاضیان در طول مرحله قضایی پرونده مورد استفاده قرار می گیرد، پوچ می شود.

مورد *Taskin* نیز برای تأکید بر وظایف رویه ای دادگاه برای ارائه اطلاعات و مشورت با اشخاص متضرر به عنوان شرطی برای انجام وظایف ذاتی در ماده ۸ کنوانسیون (زندگی خصوصی و خانوادگی) تعادل مناسب بین اهداف

توسعه اقتصادی و حقوق بشر شایان ذکر است. این پرونده مربوط به عملیات زیست محیطی معدن بود. دادگاه تصریح کرد:

در حالی که ماده ۸، هیچگونه قاعده صریح قضایی ندارد، فرایند تصمیم گیری منجر به اقدامات مداخله ای باید منصفانه باشند و به منافع فردی که به موجب ماده ۸ حراست می شوند احترام بگذارند. همانطور که مورد توجه قرار گرفته است، این اعلامیه توسط دادگاه به واسطه تفسیر خود دارای اثر معرفی وسیله تفسیر، الزام فرآیند آگاهانه و تصدیق معاهدات زیست محیطی، مخصوصاً در ۱۹۹۸ Constitutional Convention of Aarhus و کنوانسیون Espoo 1991 در مورد ارزیابی اثرات زیست محیطی در یک زمینه فرامرزی است.

می توانیم به این دیدگاه اضافه کنیم که دادگاه، با به کارگیری یک تفسیر تکاملی، قدم قابل توجهی را در راستای گسترش وظیفه برای جلوگیری از «دخالت» از رده «مقام دولتی» اتخاذ نموده است، که به معنای واقعی کلمه به وسیله متن ماده ۸، برای رفتار احزاب خصوصی مقرر شده است. این امر پیامدهای مهمی را برای اجرای افقی وظایف رویه ای در ارتباط با اطلاعات و مشارکت در تصمیم گیری های زیست محیطی دارد، تا حدی که ملاحظه کامل و یک موازنه منصفانه در منافع رقابتی - اقتصادی و محیط زیست - درگیر در پرونده زیست محیطی مجاز می سازد.

اما علیرغم پیشرفت غیرقابل انکار مشخص شده توسط این قضاوت ها در راستای باز شدن یک افق زیست محیطی حقوق بشر، آنها هنوز به هدف شناخت یک حق مستقل در محیط مناسب و معقول نرسیده اند. این مورد نخست در سطح اساسی توسط مفهوم صرفاً فردگرایی حقوق بشر جلوگیری شده است که هنوز در حقوق دادگاه استراسبورگ نفوذ یافته است. تأثیرات منفی بر محیط زیست، حتی در موارد شدید، تنها به این علت مرتبط هستند که دخالت در حوزه حقوق تضمین شده توسط کنوانسیون برای افراد تولید می کند. بنابراین، یکپارچگی زیست محیطی به عنوان یک ارزش برای یک جامعه تحت تاثیر و یا به عنوان یک جامعه کلی دیده نمی شود، بلکه فقط به عنوان یک معیار برای اندازه گیری تاثیر منفی بر زندگی فردی، مالکیت، خصوصی و زندگی خانوادگی. ثانیاً، در سطح مشروط، رویکرد فردگرایی دنبال شده توسط دادگاه، قابلیت پذیرش دادرسی های منفعت عمومی را برای دفاع از محیط، مستثنی می

کند، مگر این که متقاضیان بتوانند تاثیر مستقیم فعالیت های مورد شکایت در زمینه حقوق فردی خود را نشان دهند. نمونه هر دوی این محدودیت ها در سال ۲۰۰۳ توسط دادگاه اروپا در Kyrtatos در برابر یونان به خوبی نشان داده شده است. این پرونده مربوط به تخلیه یک تالاب بود.

گرچه تخلیه و پس از آن، تخریب تالاب موجب تخطی در قانون شد، دادگاه مجدداً تأکید کرد که "نه ماده ۸ و نه سایر مقررات این کنوانسیون به طور خاص طراحی نشده است تا حفاظت کلی از محیط زیست را به طور خاص فراهم کند و نتیجه گرفتند که متقاضیان، هرچند که در مجاورت محل زندگی می کردند، نمی توانستند اثبات کنند که حق آنها برای زندگی خصوصی و محلی تحت تاثیر قرار گرفته است. نتیجه ضد و نقیض این تصمیم این است که حفظ محیط زیست از حمله ناشی از فعالیت های غیرقانونی به دخالت این فعالیت های غیرقانونی در زندگی خصوصی افراد بستگی دارد. یک رویکرد متفاوت قابل ترجیح بود. دادگاه می توانست توجه بیشتری به مشخصه غیرقانونی تخریب زیست محیطی معطوف نماید و ماده ۸ را به صورت آزادانه تر تفسیر کند تا متقاضیان ذیصلاح قانونی را در مدیریت منابع طبیعی در نظر بگیرد که نه تنها بخشی از زندگی خانوادگی و زندگی خصوصی آنها بوده اند، بلکه مهمتر از همه، بخشی از یک محیط زیست عمومی محسوب می شدند که بر زندگی جمعی مردم ساکن در منطقه و اطراف آن تأثیر می گذاشت.

## ۶ منشور آفریقا و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

یک نگرش نسبتاً مترقی تر نسبت به مفهوم سازی حقوق زیست محیطی به عنوان حقوق «جمعی»، و نه صرفاً حقوق فردی را می توان در قانون موردی نشأت گرفته از منشور حقوق بشر و حقوق مردم آفریقا تحت نظام آمریکا یافت. برای اولین بار، این مورد تعجب آور نبود، زیرا فلسفه کلی منشور به وسیله بعد جمعی حقوق بشر به عنوان حقوق مردم شناخته شده است، همانطور که از عنوان منشور می توان آن را دید. در پرونده مشهور اوگانلیند، که در آن مردم محلی از تخریب محیط زیست ناشی از صنعت استخراج نفت در نیجریه شکایت کردند، کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم، زبان جامع ماده ۲۴ منشور را در شرایط سخت محیط زیست تفسیر کرده و اعلام کرد:

یک محیط تخریب شده از طریق آلودگی و از بین رفته به واسطه تخریب همه زیبایی ها و تنوع ها، متضاد با شرایط رضایت بخش زندگی و توسعه است، زیرا شکست تعادل زیست محیطی برای سلامت جسمی و اخلاقی مضر است.

این زبان فراتر از رویکرد صرفاً فردی به حقوق زیست محیطی است، همانطور که در حقوق دادگاه اروپایی دیده می شود و تضمین های حقوق بشر را با عبارات جمعی وسیع به عنوان ادعاهای قانونی جامعه برای داشتن کیفیت محیط زیست حفظ شده در برابر ویرانی های ناشی از استثمار نامناسب منابع معدنی به رسمیت می شناسد.

همچنین تصمیم کمیسیون در یافتن یک نقض در منشور متوقف نخواهد ماند، بلکه تا دستور دادن اقدام اصلاحی برای پاکسازی و بازسازی اراضی و رودخانه هایی که توسط عملیات های نفتی صدمه دیده اند، ادامه می یابد و همچنین ارزیابی اثرات زیست محیطی و فراهم آوردن اطلاعات و تضمین مشارکت عمومی در تصمیم گیری ها را ملزم می نماید. این مورد ممکن است از نظر استفاده آن از ملاحظه زیست محیطی برای به چالش کشیدن پایداری استخراج غیرمنتظره نفت و در تمرکز آن بر حق جمعی برای محیط سالم و رضایت بخش برای مردم، منحصر به فرد باشد که در نهایت حتی ممکن است هیچ مزایای مادی از بهره برداری مضر از منابع محلی در بر نداشته باشد. بدیهی است که این نتیجه توسط ارجاع مستقیم به حقوق مردم در منشور آفریقا تسهیل شده است. با این حال، یک رویکرد هماهنگ در مورد استفاده از حقوق بشر در اختلافات زیست محیطی نیز می تواند در مواردی که در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر تصویب شده است، آشکار شود. در قضاوت فریبنده در **Mayagma Sumo Awas Tigni Community v** نیکاراگوئه، دادگاه آمریکا اعلام کرد که امتیازات ثبت داده شده توسط نیکاراگوئه به سرمایه گذاران خصوصی در ناحیه ادعا شده توسط یک جامعه قبیله ای، ناقض حقوق شاکیان محسوب می شود که توسط ماده ۲۱ کنوانسیون آمریکا تضمین شده است. به رغم هر گونه اظهارنظر در خصوص مالکیت جمعی در متن ماده ۲۱، دادگاه، "حق مالکیت" را به عنوان حق انحصاری جامعه بومی برای استفاده از زمین های اجدادی خود برای کشاورزی و شکار تفسیر کرد و آن را در برابر پروژه زیست محیطی و مخرب تجاری جنگل، مورد احترام قرار داد. در شرایط مشابه، کمیسیون آمریکا، از مفاد کنوانسیون در مورد حق زندگی به منظور گسترش حقوق بشر برای جوامع تهدید شده توسط برخی از انواع تخریب محیط زیست استفاده کرده است. بنابراین در مورد سرخپوستان

Yanomani، کمیسیون تصریح کرد که ساخت بزرگراه توسط برزیل از میان یک منطقه وحشی در سرزمین های اجدادی شکایت کننده ها، به نقض حق زندگی و یکپارچگی فیزیکی آنها منجر شد. در کمیسیون تازه ای از جامعه بومی مایا از تولدو، همان کمیسیون ، با تکیه بر موارد فوق **Awasi Tigni** و با اشاره به سابقه آفریقایی اوگنیلند، تصریح کرد که یک پروژه که توسط بلیز تأیید شده است، تهدیدی برای محیط طبیعی جامعه مایاها است که کلیه حمایت اقتصادی و زندگی که جامعه وابسته به آن است، به خطر انداخته است. کمیسیون بیان نمود که با در نظر داشتن اهمیت توسعه اقتصادی، بلیز حق مالکیت در سرزمین های اجدادی خود را نقض کرده است.

## ۷ معاهدات سازمان ملل متحد

در سطح جهانی، توسعه یک بعد زیست محیطی در مقررات حقوق بشر دو معاهده سازمان ملل متحد، نسبتاً متوسط بوده است، که دلیل آن، تعداد محدود پرونده های مربوط به ادعاهای محیط زیست بوده است. اکثر این موارد قبل از کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد تحت بند حفاظت از اقلیت ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بوده اند. این یک مقوله فرهنگی است که به صراحت به حقوق "افراد متعلق به این اقلیت ها" اشاره می کند و نه به حقوق جمعی گروه ها به تنهایی. همگام با این بیان، کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، تأثیرات زیست محیطی بر زندگی سنتی اقلیت ها را از منظر حقوق فردی اعضای اقلیت به جای جامعه مورد توجه قرار داده است. بنابراین، در **Ilmari Lansman**، یک پرونده مربوط به تأثیر معدن سنگ در حق شاکی برای دنبال کردن پرورش گوزن شمالی در یک زیستگاه نامنظم، کمیته اظهار داشت که "ماده ۲۷ الزام می کند که حق یک عضو از یک اقلیت برای استفاده از فرهنگ خود نباید مورد محرومیت واقع شود. اما در نهایت نتیجه گرفت که «اقدامات دارای تأثیر محدود بر روش زندگی افراد متعلق به یک اقلیت، لزوماً به منزله انکار یک حق تحت ماده ۲۷ نخواهد بود و دریافت که فنلاند اقدامات کافی برای به حداقل رساندن تأثیرات را در گورستان گوزن های شمالی اتخاذ کرده است. دیدگاه مشابه محدود کننده ای از نقش حفاظت از محیط زیست در قضاوت در مورد حقوق بشر در ارتباط با ادعای شهروندان برای ایجاد زیست محیطی آزاد از محصولات اصلاح شده ژنتیکی، از اتلافات هسته ای و از آلودگی رادیولوژیکی مضر بعد از آزمایشات هسته ای است. در عین حال، قانون پیشین کمیته حقوق بشر، نمونه هایی از انطباق جسورانه با رویکرد

منافع عمومی در ساختن حقوق بشر را با توجه به ملاحظات زیست محیطی نشان می دهد. در Lubicon Lake Band در برابر. کانادا، کمیته متوجه شد که اثرات نامطلوب محیط زیستی ناشی از استخراج نفت و گاز در اراضی سنتی یک جامعه بومی به منزله نقض ماده ۲۷ است. به رغم زبان محدود کننده ماده ۲۷، این تصمیم فراتر از مفهوم کاملاً فردگرایانه حقوق بومی است؛ یافته های این نقض مربوط به تاثیر کلی زیست محیطی عملیات نفت بر سیستم امرار معاش جامعه بومی به عنوان یک است و نه بر اعضای فردی یک گروه. یک رویکرد مشابه جامعه گرا را می توان در فرانسیس هوو و Tepoaitu Bessert در برابر فرانسه پیدا کرد، جایی که کمیته، از شکایت اعتراض کنندگان حمایت کرد، مبنی بر اینکه یک پروژه توسعه گردشگری در پلینزی دارای تاثیر غیر قابل قبول بر سرزمین های قبیله ای سنتی، از جمله مزارع مقدس بومی جامعه بود. برای این پرونده بر طبق تفسیر گسترده ماده ۱۷ تصمیم گرفته شد که حفاظت از زندگی خصوصی و خانوادگی را مقرر می کند. کمیته، استدلال متقاضیان را پذیرفت مبنی بر این که اصطلاح "خانواده" باید به سبب سنت های معمول جمعیت بومی جزیره تفسیر شود تا شامل کل جامعه بومی شود زندگی شان تحت تاثیر پروژه های ساختمانی قرار گرفته است.

## ۸ پیشرفت رکود؟

پیشرفت یا رکود؟ با بازگشت به موضوع این سمپوزیوم، می توانیم بر اساس شیوه بررسی شده در این بررسی مختصر، یادآوری کنیم که برخی پیشرفت ها در زمینه ادغام ملاحظات زیست محیطی در فرایند رسیدگی به حقوق بشر صورت گرفته است. در سطح حقیقی، پیشرفت توسط تفسیر تبعیض آمیز مقررات حقوق بشری ثابت - به ویژه حق زندگی، زندگی خانوادگی و خصوصی و حقوق اقلیت ها - به دست آمده است. بنابراین، این مقررات، میزان مشخصی از حفاظت زیست محیطی را به نفع متقاضیان فردی به ارمغان آورده اند. در سطح رویه ای، تفسیر حقوق بشر، به ویژه در دادگاه های اروپایی، در معاهدات حقوق بشر قابل کاربرد برای تعهد یک دولت به تضمین اطلاعات، مشارکت معنادار و دسترسی به عدالت برای اشخاص مستقیماً تحت تاثیر گرفته از یک تاثیر بد زیست محیطی خوانده شده است. با این حال این پیشرفت، محدود است؛ چرا که در ایجاد یک "حق" مستقل برای یک محیط تمیز قصور نموده است؛ و نیز هنوز هم مانع عمده ای است: دیدگاه ماندگار و غالب فردگرایانه که در آن حقوق بشر تصریح شده و اغلب



توسط دادگاه های بین المللی و نهاد های نظارتی اجرا می شود. تحقیقات حقوقی در این مانع سهم داشته است؛ به ویژه جریان دکترینی که اغلب به عنوان حقانیت انسانی مطرح می شود، که حقوق بشر را به عنوان یک رشته ی خود به رسمیت شناخته شده در افق استانداردهای بین المللی رسمی اعلام می کند که توسط قواعد سنتی حقوق بشر به عنوان حقوق فردی مطرح شده است. در عین حال، تحقیقات حقوق بشر بر اساس مبناهای نظری علیه گسترش حقوق بشر فراتر از ابعاد فردی استوار است، به خاطر ترس از اینکه توانمندسازی جامعه ممکن است به تهدیدات جدیدی برای حقوق بشر منجر شود. این نگرانی ها به دلیل خطر همیشه حاضر تضعیف قدرت حقوق بشر و تضعیف فرد به خاطر استبداد جامعه قابل درک هستند. با این حال، ممکن است سوال شود که آیا ایده کلی حقوق بشر بین المللی که در منشور سازمان ملل نشأت گرفته است و از طریق اعلامیه جهانی و اسناد هنجاری بعدی توسعه یافته است به معنی یکی از حقوق فردی به طور خاص جدا شده از جامعه است. اولین بند از ماده ۲۹ اعلامیه جهانی که بیان می کند که هر کسی در قبال جامعه ای که در آن، رشد کامل و آزاد شخصیت او امکانپذیر است، وظایفی دارد، به جهتی متفاوت اشاره می کند. اما به طور خاص در زمینه بحث معاصر در مورد تعامل حقوق بشر با حفاظت زیست محیط است که یک رویکرد حقوق بشر فردگرایانه خاص، ناکافی و حتی منسوخ به نظر می رسد.

همانطور که می توان در پیمایش تفسیر حقوق بشر در پرونده های زیست محیطی دید، درگیر نمودن زبان حقوق بشر برای مبارزه با تخریب زیست محیطی، فقط در زمانی که چنین تخریبی بر حقوق بشر، اموال و حریم خصوص افراد به طور مستقیم تحت تاثیر قرار گرفته تاثیر می گذارد، چندان کاربردی ندارد. این استفاده تخریب یا کاهش گرایانه از حقوق بشر حتی می تواند ضدبهره وری باشد، زیرا تمایل به کاهش ارزش های زیست محیطی به حوزه بسیار محدود منفعت فرد باشد. این بدان معنی نیست که رویکرد حقوق بشر برای حفاظت زیست محیطی که در بالا در نظر گرفته شده است باید، ناپیوسته باشد. در مقابل، بهانه من برای یک تفسیر حقوقی تخیلی تر و باجرات است که بعد جمعی حقوق بشر متاثر از تخریب زیست محیطی را در نظر می گیرد و زبان و تکنیک گفتمان حقوق بشر را برای ریسک ارتقایافته مطرح شده توسط بحران های زیست محیطی جهانی برای جامعه و علاوه بر آن برای انسان به طور کلی در نظر می گیرد.

حقوق بشر و قانون زیست محیطی، یک جایگاه بسیار ویژه را رد زمینه قانون عمومی بین المللی اشغال می کند. هر دو، به عنوان شاخه هایی از قانون توسعه یافته که در آن، دولت ها تعهد می دهند تا نه تنها به حقوق یکدیگر بلکه به ارزش عینی عزت انسانی و کیفیت زیست محیطی احترام بگذارند. هر دو توسط مدافعان حقوق بشر و فعالان زیست محیطی به عنوان پروژه های رهایی بخش برای افزایش و ارتقای آزادی های انسانی و تضمین پایداری محیط هایی که زندگی انسان را اداره می کنند استفاده شده اند. تدوین صمیمیت بیشتر باید به پیشرفت در جهت دستیابی به استانداردهای بین المللی پذیرفته شده بین المللی در مورد استفاده پایدار از منابع طبیعی منجر شود.

این مقاله، از سری مقالات ترجمه شده رایگان سایت ترجمه فا میباشد که با فرمت PDF در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است. در صورت تمایل میتوانید با کلیک بر روی دکمه های زیر از سایر مقالات نیز استفاده نمایید:

لیست مقالات ترجمه شده ✓

لیست مقالات ترجمه شده رایگان ✓

لیست جدیدترین مقالات انگلیسی ISI ✓

سایت ترجمه فا ؛ مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده از نشریات معتبر خارجی